

دکتر کاظم ودیعی

خاور میانه خیالی رویای بزرگ بوش

خطوط لوله‌های نفت بر Pipelines ، مرزهای خاورمیانه بوش پرزیدنت کنونی آمریکا است. هر چیز و هر کار باید که در خدمت امنیت محیط امن لوله‌ها باشد. سیاست خارجی کشورهای متحد آمریکای کنونی بر گرد این محور صرفاً اقتصادی می‌چرخد. آمریکا دچار کمبود ذخایر نفتی است و محافظه‌کاران مأمور حل این مسئله‌اند. چین در معرض کمبود انرژی لازم برای صنایع نوبنیاد خویش است. اشتباهی دریافت نفت چین روزافزون است. ارزش نفت وارداتی چین سالانه به ۲۶ تا ۳۰ میلیارد دلار بالغ می‌شود و بهای واردات ابزار مولد برق بیش از اینهاست و به ۷۲ میلیارد دلار می‌رسد. اگر نیاز هند را هم در همین دو زمینه بر آن بیفزایید خواهید دید بازار مہیاست و اروپا و آمریکا در یک رقابت شدید جز به تصرف آن بازارها نمی‌اندیشند.

طرح خاورمیانه بزرگ آمریکای فعلی از مراکش تا افغانستان را می‌پوشاند. تجارت آمریکا در این منطقه وسیع سالانه به حدود ۲۱۴ میلیارد دلار می‌رسد و سهم مبادلات تجاری اروپای متحد (۱۵ کشور مهم) به ۷۱ میلیارد دلار بالغ می‌شود. یعنی یک سوم سهم آمریکا. اروپا از این بابت ناراضی است. زیرا جمعیتی دارد قریب دو برابر آمریکا و سابقه و

تاریخی دارد در این مناطق و اشتراک فرهنگی عمیقی دارد با قسمت‌های مدیرانه‌ای این سرزمین‌ها و سپس به طرق مختلف با آمریکا درباب طرح بسیار جاه طلبانه و زمان‌گیر خاورمیانه بزرگ جرج. و. بوش. مخالفت می‌ورزد.

در نیمه ماه ژوئن هشت کشور بزرگ صنعتی در Seaisland گرد هم آمدند و اعلامیه‌ای را امضاء کردند مبنی بر اراده و اعتقاد آنها بر تأمین صلح و توسعه اقتصادی و سیاسی و رفاه اجتماعی در ۲۱ کشور به جهت تأمین دموکراسی در این سرزمینها و برای گشودن باب مذاکره با این کشورها. سران آنها را به این دیدار دعوت کردند. اما این دعوت مورد استقبال همه سران قرار نگرفت. مصر و عربستان و تونس قویاً امتناع کردند. اما بسیاری با عجله بدانجا رفتند از جمله افغانستان و الجزیره و بحرین و اردن هاشمی و یمن و ترکیه و عراق. توجه می‌کنید که حاضران خودمانی‌های حضرت پرزیدنت بوش بودند و غایبان صاحبان اصلی خاورمیانه و نزدیک. این تفرقه برای بوش خوش نیامد و به دخالت لفظی وی در کار اروپای متحد منجر شد که هر چه زودتر ترکیه باید به اتحادیه اروپا وارد شود. رئیس‌جمهوری فرانسه شیراک مخالفت کرد و اختلاف سخت بالا گرفت

وقتی که حضرات در اسلامبول جمع شدند تا دست ناتو را در عراق بند کنند. این بار هم اختلاف بالا گرفت تا آنجا که یکی از دیپلمات‌های کشورهای هشت‌گانه بزرگ اظهار داشت: "طرح خاورمیانه بزرگ رویانی است تحمیلی از سوی بوش. هدف از این طرح حضور نظامی در این کشورهاست تا تحویل نفت تضمین شود."

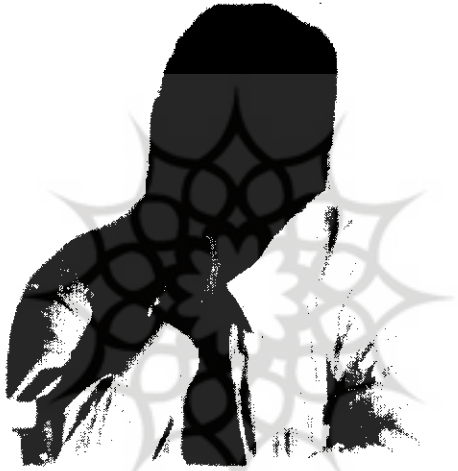
این طرح قصد دور مدت‌اش کشاندن پای ایران و پاکستان و موریتانی است به عضویت در آن. خانم رایس نیز معتقد است که متعهد ساختن این کشورها بر عهده نسل‌هاست. هدف کوتاه مدت آمریکا کشاندن این کشورها به تجارت آزاد جهانی است که البته فوایدی برای بعضی از آنها دارد.

صندوق پول ندایی عاقلانه سر داده است که برای رونق همه‌جانبه این کشورها باید نظام مالیاتی در آنها جا افتد. این نظر بسیار بجاست زیرا در کشورهای نفتی و مسلمان از جمله ایران، هرگز نظام مالیات بر درآمد صحیحاً بکار گرفته نشده است. رفیق حریری نخست‌وزیر لبنان بسیار از این بابت هشیارتر از دیگران است. تا این نظام مالیاتی جا نیفتد پول نفت فساد می‌آفریند و دولت‌ها تن به حساب و کتاب نمی‌دهند و پول این کشورها اعتبار واقعی پیدا

نمی‌کند. یکی از وزرای لبنان دست بالا را می‌گیرد و معتقد است دخالت دولت‌ها در امر اقتصاد باید کم شود تا سرمایه‌گذاران خارجی تشویق شوند. او می‌افزاید که اصلاحات در جهان عرب یک ضرورت داخلی و نه یک دیکته خارجی است. ظاهر این سخن طرفداری از امریکاست ولی باطن آن روی در بی‌بند و باری‌های شاه‌ها و امیرها و بدخرچی‌ها و ولخرچی‌ها و فسادسران کشورهای عرب نفت‌خیز دارد. در شرایطی که در یک کشور کوچک مثل لبنان ۷ درصد تولید ناخالص ملی صرف مبارزه علیه ناامنی و دفاع می‌شود می‌توان فهمید که لبنان دست‌گشاده سوریه و اسرائیل و سعودی را نافی استقلال و توسعه خود می‌بیند پس اصل را بر اصلاحات درونی این کشورها می‌گذارد.

یک استاد اقتصاد دانشگاه محمد ۵ رباط طی مصاحبه‌ای مندرج در فیگاروی اقتصادی (۲۹ ژوئن) در مورد آن طرح بزرگ می‌گوید اصلاحات و تحولات نمی‌شود از خارج وارد شوند. اما درباره نظریه تجارت آزاد "بوش" می‌گوید فکر نمی‌کند که امریکا خود تابع این رویه باشد. نظریات این استاد، مستقل از طرح رویایی بوش است. او مراکشی است و صاحب‌نظر در مسائل اقتصادی و نفرتی هم از امریکا ندارد. او مثل بسیاری از سران اروپا معتقد به طرحی جامع برای یک سلسله اصلاحات در کشورهای پیرامون مدیترانه است. ولی طرح خاورمیانه بزرگ ذاتاً امنیتی و نفتی است.

سیاست خارجی امریکای بوش انعطاف ناپذیر است. این سیاست نوشته شده محافظه‌کاران جدید است و بلندپروازی، ویژگی آنست. جرج واکر بوش در عمل و در نظر، یکسان عمل می‌کند. اروپا را می‌زند، ترک‌ها را تحریک می‌کند، عراق را تسخیر و افغانستان را تبدیل به یک کشور نامستقل. بودجه نظامی امریکا را بالا می‌برد (در سال ۲۰۰۲ امریکا ۴۲ درصد کل هزینه نظامی جهان را داشته است)، از کسری بودجه نمی‌هراسد و از تقاضاهای جنگی به نفع رونق اقتصادی سود می‌برد و تازه این اول کار است. مگر آنکه انتخابات ریاست جمهوری نوامبر ۲۰۰۴ را ببازد. ولی باید بدانیم که جانشین او هم ناگزیر است کم و بیش در همین جهت خطوط سیاست



خارجی را دنبال کند.

به راستی راز ایستادگی بوش در چیست؟ برای جواب به این سؤال ۲ راه ممکن است. نخست مطالعه و اتکاء به نتیجه‌گیری‌های نوشته‌های رقبا و یا مخالفان او مثل کلارک و هانس بلیکس و J.H. Hatfield و کارل روو Karl Rove و دهها کتاب دیگر مانند کتاب اخیر پریماکف یا اریک لوران E. Laurent و ویلیام کارل W. Karl و یا دیدن فیلم‌هایی مثل فارت‌نهایت ۹/۱۱ مایکل مور که ما را می‌رسانند به اینکه بوش مردی است فرصت‌طلب که از فاجعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ برای خود شخصیتی دست‌وپا کرده است. این قضاوت‌ها کمی سرسری است. دل‌خنک کن رقیاست. ولی جواب سوال را نمی‌دهند. و نیز ما را می‌رسانند به این مساله که بوش آلت فعل نخبگان محافظه‌کار نواست و یا ابزار کار کمپانی‌های نفتی. قبول. ولی چرا می‌زند و

می‌بندد و هیچ نیروی در مقابل او نیست. بر خصوصیات روانی بوش هم تکیه‌کردن که در جوانی چه بوده و چه کرده جواب سوال نیست. راه دوم آن است که بوش و سیاست خارجی او را در عرصه شطرنج جهانی ببینیم. در این صورت بوش منتخب مردم امریکا و نماد قدرت عظیمی است که به جز توسعه، کار دیگری نمی‌تواند بکند. در این صورت بوش تا قدرتی را مقابل خود مساوی یا قوی‌تر از خود نداشته باشد از حرکت توسعه‌طلبانه خود نمی‌ایستد. لذا در این شرایط، دنیای غرب فعلاً نیازمند قدرت خرید امریکا است. به همین دلیل به جای حمله به شخص یا به شخصیت بوش باید موضع سیاسی او را در قبال امریکا و در قبال نیروهای سیاسی در عرصه جهان مورد بررسی قرار داد تا دریافت راز ادعاهای او در چیست؟

بزرگ‌ترین باور سیاسی و خصلت مقام فعلی جرج واکر بوش در این است که دخالت امریکارا در امور دیگران امری مجاز و مأموریتی مقدس می‌داند. او باور دارد که تمدن و فرهنگ امریکا، جهان را از فقر و عقب‌ماندگی و تعصبات می‌رهاند. و چون همه چیز را برای اعتلای وطن خود می‌خواهد پس هر طرح خود را به سود جهان و جهانیان فرض می‌کند. حق دخالتی که بوش به خود در امور جهان می‌دهد تبدیل به وظیفه شده است به همین دلیل بسیاری از حقوق‌دان‌ها پشت سر او سینه می‌زنند که باید دخالت در امور کشورها را قانونی کرد و از طریق سازمان ملل هم دیده‌بان‌هایی تدارک دید تا هر جا و به هر بهانه بشود کشورها را مخالف دخالت امریکا را تسلیم کرد.

خواهید دید بهانه بهداشت، رفاه، تغذیه و بیماری‌های واگیردار می‌تواند دخالت‌ها را توجیه کند. مجله Euro-Orient در آخرین شماره خود مقاله‌ای دارد که این بحث را شکافته است. در این رابطه بوش به نویسندگان نوشته است که نظر او را تحسین می‌کند. نویسنده آنرا در کتاب خود آورده است. این یک نمونه است از مجاز ساختن انواع دخالت. چه می‌بایست کرد؟ لازم است طرح مقابل طرح ارائه کرد. نیرومند شد و به مقابله پرداخت. به این مطلب باز خواهیم آمد.